

مقایسه اثر سیاست‌های درون‌گرا و برون‌گرای تجاری بر رشد اقتصادی

مهیندخت کاظمی*

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

مصطفی سلیمی فر

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

سعید سبزه محمدیه

کارشناس ارشد اقتصاد

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۲

چکیده

هدف مقاله حاضر، تحلیل اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی تعدادی از کشورهای در حال توسعه از طریق ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر سیاست‌های درون‌گرا و برون‌گرای تجاری بر رشد آنهاست. این مقایسه از طریق تقسیم‌بندی کشورها به دو گروه کلی کشورهای درون‌گرا و برون‌گرای تجاری و چهار زیر گروه: کشورهای با سیاست کاملاً برون‌گرای تجاری، کشورهای با سیاست برون‌گرای تعدیل شده، کشورهای با سیاست درون‌گرای تعدیل شده و در نهایت کشورهای با سیاست کاملاً درون‌گرای تجاری، صورت گرفته است. در مطالعه حاضر با استفاده از روش تحلیل داده‌های تلفیقی و رگرسیون داده‌های تابلویی و با استفاده از روش اثرات ثابت، نشان داده شده است که آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی این کشورها تأثیر مثبت داشته و محدودیت‌های تجاری سبب کند شدن آهنگ اقتصادی آنها خواهد شد. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهند کشورهای با سیاست برون‌گرای تجاری رشد بهتری نسبت به کشورهای دارای سیاست درون‌گرا هستند. از طرف دیگر در میان کشورهای با سیاست برون‌گرای تجاری، کشورهای که سیاست برون‌گرای تعدیل شده را انتخاب نموده‌اند، نتیجه بهتری را تجربه کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: سیاست درون‌گرای تجاری، سیاست برون‌گرای تجاری، رشد اقتصادی، داده‌های تلفیقی، رگرسیون داده‌های تابلویی.

طبقه بندی JEL : D43, F12, L13.

Comparative Evaluation of Impact of Out-ward Oriented and In-ward Oriented Trade Policy on Economic Growth Rate

Mihandokht Kazemi

Ph.d, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Mostafa salimifar

Ph.d, Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Saeede Sabze

M.A in Economics

Abstract

This article seeks to investigate the effect of trading policies on economic growth in number of developing countries via comparison of in-ward and out-ward oriented trade policies effects. To achieve this, a pooling data analysis, panel data regression and fixed effect module were applied to justify the fact that trade liberalization has a positive impact on economic growth rate in mentioned countries and trade restriction will slow down the race of economic growth.

This comparison was carried out through countries classified into two major groups of in-ward and out-wards oriented trade policies and following four subgroups:

1. countries with trade policy quite out-ward oriented,
2. countries with trade policy moderately out-ward oriented,
3. The policy states moderately in-ward oriented and eventually
4. Countries with completely in-ward oriented trade policy.

The results vividly demonstrate the countries with out-ward oriented policy have developed better than the countries with in-ward oriented policy. On the other hand, among the countries with out-ward oriented trade policy, those that have adopted moderately out-ward oriented trade policy have experienced better results.

Keywords: Out-ward Oriented Trade Policy, In-ward Oriented Trade Policy, Economic Growth, Pooling Data, Panel Data Regression.

JEL: D43, F12, L13.

۱- مقدمه

آیا اقتصادهای باز، سریع‌تر از اقتصادهای بسته رشد می‌کنند؟ تقریباً تمام مطالعات تجربی رشد، جواب مثبتی به این سؤال داده‌اند. دلیل این گرایش قوی در مطلوبیت آزادسازی تجاری تا حدی بر پایه نتایج دامنه‌دار مطالعات تجربی استوار است؛ مبنی بر این که اقتصادهای برون‌گرا نسبت به

اقتصادهای درون‌گرا، نرخ رشد بالاتری را تجربه کرده‌اند.

مقادیر متفاوت نرخ‌های رشد کشورهای آسیای شرقی، آمریکای لاتین و آفریقای زیر صحرای، بالغ بر چندین دهه، باعث یک نوگرایی (تجدید نظر) در نگاه به اثرات سیاست‌های تجاری روی رشد، شد. در طول قرن بیستم، استراتژی جانشینی واردات صنعتی در بیشتر کشورهای در حال توسعه به عنوان استراتژی توسعه حکم‌فرما بود. در حالی که کشورهای در حال توسعه، در آمریکای لاتین که استراتژی جانشینی واردات را تجربه می‌کردند، نرخ رشد نسبتاً پایین‌تری را تجربه می‌کردند، کشورهای آسیای شرقی با اتخاذ سیاست‌های تشویق صادرات، نرخ رشد بالایی داشته‌اند. این موضوع نشان‌دهنده این نکته است که چرا ساختار تحقیقات تجربی و تئوریک در مقابل آزمون رابطه بین آزادسازی تجاری و عملکرد اقتصادی کشورها از اواخر دهه ۱۹۷۰ دستخوش تغییر و تحول شد؟

درواقع امکان وجود یک رابطه مثبت بین سیاست باز تجاری و رشد، یک عامل مهم در تهييج و تحريك موج بی‌سابقه اصلاحات تجاری بود که بیش از ۱۰۰ کشور برخی از انواع آزادسازی تجاری را به اجرا درآوردند. مبنای منطقی و عقلایی برای به اجرا درآوردن برنامه‌های اصلاحات تجاری، این اعتقاد است که آزادسازی پیش نیاز انتقال از یک اقتصاد نسبتاً بسته به یک اقتصاد نسبتاً باز است. اگر در واقع باز بودن اقتصادی رابطه مثبتی با رشد دارد پس در نتیجه، آزادسازی پیش‌نیاز رشد است.

در این مطالعه برای بررسی این رابطه، به ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر دو نوع سیاست برون‌گرا و درون‌گرای تجاری بر رشد اقتصادی در تعدادی از کشورهای در حال توسعه پرداخته شده است. این مقایسه از طریق تقسیم‌بندی ۲۰ کشور در حال توسعه در چهار گروه کشورهای با سیاست کاملاً برون‌گرای تجاری، کشورهای با سیاست برون‌گرای تعدیل‌شده، کشورهای با سیاست درون‌گرای تعدیل‌شده و کشورهای با سیاست کاملاً درون‌گرای تجاری تحقق یافته است.

پس از مقدمه، ادبیات موضوعی آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی مرور شده و سپس مدل مورد استفاده و داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته است، آنگاه به نتایج برآورد مدل اشاره شده و در پایان هم نتیجه‌گیری کلی به عمل آمده است.

۲- مروری بر ادبیات موضوع

رابطه بین رشد و باز بودن تجاری (آزادسازی تجاری) از عناوینی است که به‌طور وسیع در ادبیات رشد و توسعه مورد استفاده قرار گرفته است.

تئوری جدید رشد دیدگاه مهمی را در مورد درک رابطه بین تجارت و رشد، مطرح می‌کند مبنی بر این که اگر رشد به‌وسیله فعالیت‌های R&D دنبال شود، انجام تجارت امکان دسترسی یک کشور به دانش تکنولوژی شرکای تجاری‌اش را فراهم می‌آورد. به‌علاوه، تجارت آزاد، اجازه می‌دهد تولیدکنندگان به بازارهای بزرگ‌تر دسترسی یابند و همچنین تجارت آزاد، توسعه R&D را از طریق افزایش نوآوری‌ها، تشویق می‌کند. به‌ویژه تجارت آزاد، باعث می‌شود کشورهای در حال توسعه به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که برای جریان توسعه حیاتی و اساسی هستند، دسترسی پیدا کنند. سرانجام، اگر موتور رشد عرضه‌کننده محصولات جدید باشد، پس تجارت آزاد بوسیله فراهم کردن دسترسی به ستاده‌ها و نهاده‌های جدید، نقش مهمی را در رشد بازی خواهد کرد.

مجادله درباره تأثیر سیاست تجاری بر رشد اقتصادی از پیشینه طولانی برخوردار است. مرکانتی‌لیست‌ها اتخاذ سیاست‌های محدود‌کننده واردات را تشویق می‌کردند. در قرن هجدهم الکساندر هامیلتون^۱ در آمریکا و در قرن نوزدهم میلادی فریدریک لیست^۲ در آلمان وضع تعرفه‌های وارداتی بر واردات کالاهای انگلیسی (قدرت اقتصادی آن زمان) را برای رشد صنایع کارخانه‌ای داخلی توصیه می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم بر جانشینی واردات تأکید می‌شد پس از جنگ جهانی دوم، دیدگاهی بین اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و برخی نهادهای بین‌المللی شکل گرفت که بر اساس آن، اتخاذ سیاست جانشینی واردات سریع‌ترین راه صنعتی شدن و رشد اقتصادی است. در آن زمان، عقیده رایج آن بود که صنعتی شدن سریع، ابزار ضروری رشد اقتصادی است و تولید داخلی هر آنچه که سابقاً وارد می‌شده می‌تواند این کشورها را صنعتی کند. بر اساس سیاست جایگزینی واردات، تصمیم بر آن بود که صنایع جدید در طی دوران توسعه‌شان مورد حمایت قرار گیرند تا اینکه بتوانند با رقبایشان در کشورهای صنعتی رقابت کنند. در عمل،

1- Alexander Hamilton

2- Fredrik List

سیاست جایگزینی واردات، منابع را به سمت فعالیت‌های رقیب واردات سوق داد (با یکسری پیامدهای منفی که بعداً بحث خواهد شد). یکی از نتایج این سیاست این بود که نرخ رشد درآمدهای صادراتی کمتر از نرخ رشد تقاضا برای ارز خارجی و معمولاً کمتر از نرخ رشد تولید ناخالص ملی واقعی بود (kruger, 1978).

بدین ترتیب سیاست جانشینی واردات طی دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ محور راهبردهای توسعه اقتصادی شد.

با وجود این، گروه کوچکی از پژوهشگران رابطه جهت‌گیری تجاری برون‌نگرا و عملکرد کلان اقتصادی را بررسی و اتخاذ سیاست جانشینی واردات را مورد انتقاد قرار دادند. همچنین برخی کشورهای در حال توسعه (سنگاپور، تایوان و کره جنوبی) راهبرد جهت‌گیری برون‌نگرا را جایگزین راهبرد جهت‌گیری درون‌نگرا کردند. عملکرد ضعیف کلان اقتصادی کشورهای امریکای لاتین با راهبرد جانشینی واردات و رشد اقتصادی سریع کشورهای شرق آسیا با راهبرد توسعه صادرات به تدریج باعث توجه به جهت‌گیری تجاری برون‌نگرا در کشورهای در حال توسعه شد. این مبنایی برای توجه نظری و تجربی به رابطه مثبت آزادسازی تجارت خارجی و رشد اقتصادی شد (Yavery & Salmany, 2004).

مطالعات تجربی باز بودن (تجاری) و رشد اقتصادی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط ادواردز^۱ (۱۹۹۳) به خوبی بررسی شده است. مقاله ادواردز شامل مطالعات چند کشوری در مقیاس بزرگ مثل لیتل و همکاران^۲ (۱۹۷۰) و بالاسا^۳ (۱۹۷۱) و مطالعات اقتصادسنجی همانند کروگر^۴ (۱۹۷۸)، فدر^۵ (۱۹۸۳) و اصفهانی^۶ (۱۹۹۱) می‌شود. همچنین کروگر (۱۹۹۷) سیر تحول دیدگاه جهت‌گیری تجاری و رشد اقتصادی را بررسی و بر فراوانی شواهد همبستگی مثبت بین رشد صادرات و رشد GDP تاکید کرد.

1- Edwards, S. (1993).

2- Little, I., Scitovsky, T., Scott, M. (1970).

3- Balassa, B. (1971).

4- Krueger, A. O. (1978).

5- Feder, G. (1983).

6- Esfahani, H. S. (1991).

در بیشتر مطالعات بین کشوری اقتصادسنجی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ به رابطه تجارت (صادرات) و رشد تأکید می‌شد و به واردات و سیاست تجاری توجه نمی‌شد (ادواردز ۱۹۹۳) و در واقع مطالعات تجربی رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی از دهه ۱۹۹۰ شروع شد. در ادامه برخی مطالعات مهم این ادبیات موضوعی مرور خواهد شد (Yavery & Salmany, 2004).

ادواردز (۱۹۹۲) رابطه جهت‌گیری تجاری و اختلالات تجاری و رشد اقتصادی را برای ۳۰ کشور در حال توسعه طی دوره زمانی ۸۲ - ۱۹۷۰ بررسی کرده است. وی با یک مدل ساده رشد درون‌زا و بر اساس معیارهای لمر^۱ (۱۹۸۸) تأثیر مثبت و معنی‌دار باز بودن تجاری را بر رشد اقتصادی نشان داد. دلار^۲ (۱۹۹۲) با معرفی دو معیار جدید برای باز بودن تجاری تحت عنوان شاخص اختلال نرخ ارز واقعی و شاخص تغییرپذیری (نوسان) نرخ ارز واقعی، طی دوره زمانی ۸۵ - ۱۹۷۶ برای ۹۵ کشور در حال توسعه رابطه مثبت باز بودن تجاری و رشد اقتصادی را نشان داد. بن دیوید^۳ (۱۹۹۳) نشان داد بین زمان‌بندی اصلاحات تجاری و همگرایی درآمد بین کشورها به ویژه جامعه اروپا یک رابطه قوی وجود دارد.

ساجس و وارنر^۴ (۱۹۹۵) با معرفی معیار جدیدی برای باز بودن تجاری و با استفاده از مجموعه داده‌های قابل مقایسه بین‌المللی سامرز و هستون^۵ (۱۹۹۱) رابطه مثبت سیاست تجاری باز و رشد اقتصادی را طی دوره زمانی ۸۹ - ۱۹۷۰ برای ۱۱۷ کشور نشان داده‌اند. هریسون^۶ (۱۹۹۶) با استفاده از روش داده‌های تابلویی رابطه مثبت سیاست تجاری و رشد اقتصادی را با به‌کارگیری شش معیار باز بودن نشان داد. ادواردز (۱۹۹۸) با به‌کارگیری نه معیار مختلف برای باز بودن و جهت‌گیری تجاری، رابطه باز بودن و رشد بهره‌وری کل عوامل (TFP) را برای ۹۳ کشور طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ بررسی کرد. وی نشان داد همبستگی مثبت بین رشد TFP و باز بودن تجاری نسبت به معیارهای مختلف سیاست تجاری استحکام دارد.

1- Leamer, E.E. (1988)

2- Dollar, D. (1992).

3- Ben David, D. (1993).

4- Sachs, J. & Warner, A. (1995).

5- Summers, R & Heston, A. (1991).

6- Harrison, A. (1996).

هریسون و هانسون^۱ (۱۹۹۹) با استفاده از یکی از معیارهای معروف و پر استفاده باز بودن، یعنی معیار ساچس و وارنر (۱۹۹۵) بر رابطه مثبت باز بودن و رشد اقتصادی شک کردند و ادعا نمودند بسیاری از مطالعاتی که اصلاحات تجاری را به رشد اقتصادی پیوند می‌زند، شکننده‌اند. فرانکل و رومر^۲ (۱۹۹۹) رابطه تجارت و درآمد را برای ۱۵۰ کشور بررسی کردند. آنها نشان دادند تأثیر تجارت بر درآمد مثبت و از نظر مقداری بزرگ و مستحکم است. با وجود این، این رابطه از نظر آماری به صورت ملایم معنی دار است.

وام واکادیس^۳ (۲۰۰۲) با استفاده از معیارهای مختلف باز بودن تجاری نشان داد رابطه مثبت باز بودن و رشد اقتصادی صرفاً برای دوره پس از ۱۹۷۰ است و برای دوره پیش از ۱۹۷۰ مشاهده نمی‌شود؛ به طوری که حتی این رابطه طی دوره ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ منفی بود. یانیک‌کایا^۴ (۲۰۰۳) با معیارهای مختلف باز بودن و طی سه دهه نشان داد محدودیت‌های تجاری با رشد اقتصادی (به ویژه در کشورهای در حال توسعه) رابطه مثبت دارند.

در تحقیقات مختلف، معیارهای متفاوتی برای آزمون اثرات باز بودن تجاری روی رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است که می‌توان آن‌ها را در چهار طبقه کلی معیار حجم تجارت، معیارهای مربوط به محدودیت‌های تجاری، ترتیبات دوجانبه پرداخت BPA^۵ به عنوان معیاری از مبنای تجاری کشورها و در نهایت نرخ ارز دسته‌بندی نمود. اساسی‌ترین معیار باز بودن، سهم ساده تجارت است که عبارت است از سهم یا نرخ رشد سهم صادرات به علاوه سهم (نرخ رشد سهم) واردات تقسیم بر GDP، که می‌توان از سهم (نرخ رشد سهم) صادرات از GDP و سهم (نرخ رشد سهم) واردات از GDP نیز به تفکیک استفاده نمود (Gorgy & Alipouryan, 2006). تعداد وسیعی از مطالعات، سهم تجارت در GDP را مورد استفاده قرار داده‌اند و به یک رابطه مثبت و قوی بین رشد و باز بودن رسیده‌اند. در نظر گرفتن سهم صادرات و واردات در رگرسیون رشد یک مرحله مهم برای فهم رابطه بین تجارت بین‌الملل و رشد است که توسط تئوری‌های جدید

1- Harrison, A & Hanson, G. (1999).

2- Frankel, J & Romer, D. (1999).

3- Vamvakadis, A. (2002).

4- Yanikkaya, H. (2003).

5- Bilateral Payment Arrangement

رشد و تجارت پیشنهاد شده است. زیرا همان گونه که ادواردز (۱۹۹۳) بیان می‌کند یکی از ویژگی‌های مهم ادبیات اخیر رشد این است که تأکید زیادی بر صادرات دارد. اما از دیدگاه تئوری تجارت بین‌الملل، این نظریه به سختی قابل دفاع است، زیرا با توجه به نظریه مزیت رقابتی، تجارت بین‌الملل منجر به این می‌شود که استفاده از منابع یک کشور از طریق واردات کالاها و خدماتی که تولید آن‌ها در داخل با هزینه خیلی زیادی صورت می‌گیرد، مؤثرتر و کارآمدتر شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واردات به همان اندازه صادرات برای عملکرد اقتصاد اهمیت دارد. در واقع بهتر است این دو متغیر به عنوان مکمل یکدیگر در نظر گرفته شوند تا جانشین یکدیگر. برای این منظور این دو متغیر در قالب یک مدل به کار گرفته شده‌اند.

در این مقاله به منظور بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی از معیار حجم تجارت استفاده شده است و از آنجا که هدف مقاله حاضر ارزیابی مقایسه‌ای اجرای دو نوع سیاست درون‌گرا و برون‌گرای تجاری بر رشد اقتصادی است، از مقادیر نرخ رشد دو متغیر سهم صادرات و واردات از GDP استفاده شده است.

۳- تصریح مدل و معرفی متغیرها

در بیشتر الگوهای رشد که در زمینه اقتصاد باز مطرح شده‌اند - خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه - علت رشد پایدار، «توسعه بهره‌وری» ذکر شده، که این توسعه بهره‌وری از طریق تجارت بین‌الملل، آموزش، تحقیق و توسعه و ارتقای سرمایه انسانی و سرمایه‌گذاری به جریان می‌افتد؛ به طوری که این عامل می‌تواند تمایل بازده نهایی سرمایه به کاهش را، جبران کند. در این الگوها، ارتقای بهره‌وری به عنوان «موتور رشد» در نظر گرفته شده است و بسیاری از این‌ها، تجارت بین‌الملل را از طریق ایجاد پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ارتقای بهره‌وری، «موتور رشد» اقتصادی معرفی کرده‌اند.^۱

در مدل‌های نظری تبیین‌کننده رابطه سیاست تجاری و رشد اقتصادی، متغیرهای مؤثر بر رشد

1- M, Soderbom. and Teal.F. "Trade and Human Capital as determinant of Growth", Department of Economics, University of Oxford, (2003).

بر مبنای ساز و کارهای نظریه مربوط تعیین و سپس برای برآورد تجاری، سایر متغیرهایی که از طریق متغیرهای اصلی مدل بر رشد تأثیرگذار هستند، به مدل افزوده می‌شوند. دوره‌اف و کوئه^۱ (۱۹۹۹) تا پایان سال ۱۹۹۸ بیش از ۹۰ متغیر در مطالعات تجربی رشد را شناسایی کرده‌اند. در مدل مورد بررسی این مقاله، متغیرها بر اساس ادبیات موضوعی آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی انتخاب شده‌اند.

اثر بخشی تجارت خارجی بر رشد اقتصادی از دیرباز مورد توجه محققان و پژوهشگران اقتصادی بوده است. الگوی رشد اقتصادی، که برای تبیین این روابط در کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار گرفته است، به طور عمده ریشه در الگوهای رشد نئوکلاسیک دارند. در این مقاله نیز به تبعیت از این روش، به بررسی الگوی مورد استفاده می‌پردازیم. تابع تولید کل را می‌توان به شکل زیر نوشت:

$$Y = F(K, L)$$

که در آن (Y) تولید، K نشان دهنده موجودی سرمایه و L نیروی انسانی است. برای آزمون فرضیه رابطه بین سیاست‌های تجاری و رشد اقتصادی، لازم است به نوعی صادرات و واردات را در مدل لحاظ کنیم. در مطالعات تجربی رشد اقتصادی و سیاست تجاری از رشد سهم صادرات و نیز رشد سهم واردات به GDP استفاده می‌شود. از این رو الگوی رشد نئوکلاسیک را با لحاظ نمودن این دو متغیر در رابطه بالا می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$GGDP = a + b \cdot \left(\frac{I}{Y}\right) + c \cdot GHC + d \cdot GX + e \cdot GM$$

در رابطه بالا:

GGDP: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

I/Y: سهم سرمایه گذاری در تولید ناخالص داخلی

GHC: نرخ رشد سرمایه انسانی

1- Durhaf, s.n. & Quah, D. (1999).

GX: نرخ رشد سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی

GM: نرخ رشد سهم واردات از تولید ناخالص داخلی

a عرض از مبدأ، b تولید نهایی سرمایه، c کشش تولید نسبت به سرمایه انسانی و d کشش تولید نسبت به سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی و در نهایت e کشش تولید نسبت به سهم واردات از تولید ناخالص داخلی است.

می‌توان صورت کلی مدل مورد نظر را از آنجا که بر تأثیر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه تأکید دارد، به شکل زیر نوشت:

$$\text{GDP growth rate} = \text{Investment share of GDP} + \text{Growth of human capital} + \text{Growth of export share of GDP} + \text{Growth of import share of GDP}$$

در این مطالعه، ۲۰ کشور در حال توسعه نمونه آماری را تشکیل می‌دهند که به منظور ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر اجرای سیاست‌های درون‌گرا و برون‌گرای تجاری بر رشد اقتصادی، در چهار گروه که هر کدام شامل ۵ کشور است تقسیم‌بندی شده‌اند و در طی دوره ۲۰۰۶-۱۹۹۷ مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ این تقسیم‌بندی بر اساس مطالعات دیوید گرین اوی^۱ (۱۹۸۸) و نیز دیوید دلار (۱۹۹۲) انجام شده است که بر اساس چهار معیار اعمال نرخ‌های مؤثر حمایت، کنترل‌های مستقیم، انگیزه‌های صادراتی و تنظیمات نرخ ارز، کشورها را در این چهار گروه جای داده‌اند. گروه اول شامل کشورهای با سیاست کاملاً برون‌گرا اقتصادی، کشورهایی هستند که دیدگاه کلی سیاستی‌شان از یک طرف تکیه بر صادرات و تولید بر مبنای مزیت نسبی به منظور افزایش صادرات است و از طرف دیگر با اجرای سیاست باز تجاری در مقابل واردات نیز محدودیتی را ایجاد نمی‌نمایند. گروه دوم شامل کشورهایی است که هرچند دیدگاه برون‌گرای خود را حفظ نموده‌اند، ولی با این وجود، در مقابل واردات برخی از کالاها و خدمات برخی از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای را ایجاد نموده‌اند و به اصطلاح کشورهای با سیاست برون‌گرای تعدیل‌شده تجاری هستند. گروه سوم و چهارم کشورهای به اصطلاح درون‌گرا می‌باشند؛ کشورهایی که هدف اصلی‌شان از اجرای سیاست‌های تجاری بازدارندگی واردات است. این کشورها نه تنها تولید را فقط به منظور رفع نیاز بازارهای داخلی انجام می‌دهند، بلکه به منظور حمایت از همین تولیدات به

1- David Greenaway and Chong Hyun Nam(1988).

ایجاد انواع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای نیز می‌پردازند و صادرات آنها یا تک محصولی است (گروه سوم) و یا تنها به صادرات مواد اولیه و خام اشتغال (گروه چهارم) دارند. تفاوت گروه سوم و گروه چهارم نیز در میزان موانع وارداتی وضع شده آنهاست. به کشورهای گروه سوم اصطلاحاً درون‌گرایی تعدیل یافته گویند و به کشورهای گروه چهارم نیز کاملاً درون‌گرا گویند (Greenaway and Hyun Nam, 1988). فهرست کشورهای مورد مطالعه در این مقاله در جدول زیر آمده است:

کشورهای کاملاً برون‌گرا	کشورهای برون‌گرایی تعدیل شده	کشورهای درون‌گرایی تعدیل شده	کشورهای کاملاً درون‌گرا
تایلند	فیلیپین	سنگال	زامبیا
مالزی	هند	ایران	مصر
کره جنوبی	برزیل	اکوادور	آنگولا
هنگ‌کنگ	ترکیه	ونزوئلا	غنا
مکزیک	اندونزی	گابن	بولیوی

کلیه داده‌های تحقیق برگرفته از شاخص‌های جهانی^۱ ۲۰۰۸ می‌باشد.

۴- تجزیه و تحلیل

با توجه به هدف اصلی مقاله در ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر سیاست‌های درون‌گرا و برون‌گرایی تجاری بر رشد اقتصادی، ابتدا مدل ارایه شده به تفکیک، در چهار گروه مورد بررسی برآزش می‌شود و سپس نتایج به دست آمده به منظور ایجاد نتیجه نهایی با یکدیگر مقایسه می‌شود. برای برآزش مدل در هر گروه، ابتدا به انتخاب روش برآزش از میان داده‌های ترکیبی و داده‌های تابلویی پرداخته می‌شود. این هدف با استفاده از آماره لیمر تحقق می‌یابد:

1- World Development Indicator(2008).

$$F = \frac{(SSR_R - SSR_{UR})/N - 1}{SSR_{UR}/NT - N - K}$$

اگر مقدار آماره‌ی F لیمر از مقدار F جدول بیشتر بود، آنگاه فرضیه H_0 مبنی بر برابر بودن عرض از مبدأها رد شده و در نتیجه روش داده‌های تابلویی کارایی بیشتری دارد، در غیر این- صورت روش داده‌های ترکیبی کارا تر خواهد بود. سپس در صورت انتخاب روش داده‌های تابلویی با استفاده از آزمون هاسمن^۱ به انتخاب بین روش اثرات ثابت^۲ و اثرات تصادفی^۳ پرداخته می‌شود (Marno, 2004 Verbeek &):

$$\begin{cases} H_0 : \hat{\beta}_{FE} = \hat{\beta}_{RE} \\ H_1 : \hat{\beta}_{FE} \neq \hat{\beta}_{RE} \end{cases}$$

به این ترتیب با رد فرض صفر می‌توان نتیجه گرفت استفاده از روش اثرات ثابت کارا تر است. بر اساس جداول (۱)، (۲) و (۳) که مربوط به آزمون لیمر در سه گروه اول می‌باشد، در این سه گروه، روش داده‌های ترکیبی دارای کارایی بالاتری نسبت به روش داده‌های تابلویی است؛ از این رو از این روش در برازش مدل استفاده می‌گردد. جداول (۴)، (۵) و (۶)، نتایج حاصل از برآورد مدل از روش داده‌های ترکیبی را در سه گروه اول نشان می‌دهند.

جدول (۱): نتایج مربوط به آزمون لیمر (گروه اول)

مقادیر	آماره‌ی به‌دست آمده
۳۶۶/۴۰۱۱	SSR _R
۳۶۶/۰۱۷۴	SSR _{UR}
۰/۸۸۰۳۸۶	آماره‌ی F به‌دست آمده توسط داده‌ها
۰/۴۸۴۳۲۱	احتمال آماری آماره‌ی F

منبع: یافته‌های تحقیق

-
- 1- Hausman
 - 2- Fixed Effect Model
 - 3- Random Effect Model

جدول (۲): نتایج مربوط به آزمون لیمر (گروه دوم)

مقادیر	آماره‌ی به‌دست آمده
۷۴۷/۸۴۳۵	SSR_R
۷۷۳/۴۱۴۸	SSR_{UR}
۰/۳۴۱۹۳۴	آماره‌ی به‌دست آمده توسط داده‌ها
۰/۸۴۸۰۱۱	احتمال آماری آماره‌ی F

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۳): نتایج مربوط به آزمون لیمر (گروه سوم)

مقادیر	آماره‌ی به‌دست آمده
۲۵۰/۰۸۹۸۱	SSR_R
۳۰۳/۴۰۱۸۱	SSR_{UR}
۲/۱۳۱۷۱۴۳	آماره‌ی F به‌دست آمده توسط داده‌ها
۰/۰۹۴۶۵۵۳	احتمال آماری آماره‌ی F

جدول (۴): نتایج حاصل از روش داده‌های ترکیبی (گروه اول)

مشخصات مدل		متغیرهای مستقل
داده‌های ترکیبی		
آماره‌ی (t)	ضرایب	
-۰/۳۸۷۵۹ (۰/۷۰۰۱)	- ۱/۰۸۱۵۸	عرض از مبدأ (c)
۲/۳۱۲۸۹** (۰/۰۲۵۴)	۰/۲۱۷۵۰۲	I
۲/۱۳۲۲۵** (۰/۰۳۸۵)	۰/۰۵۵۸۲۶	HC
-۴/۲۳۳۱۷۳ *** (۰/۰۰۰۱)	-۰/۱۹۰۶۹۶	M
۶/۴۶۷۰۱*** (۰/۰۰۰۰)	۰/۳۶۲۴۸۹	X
۰/۵۷۶۷۷۴		R^2
۱۵/۳۳۱۵۶ (۰/۰۰۰۰۰)		F

منبع: یافته‌های تحقیق.

علامت *، ** و *** به ترتیب اهمیت آماری را در سطوح ۰/۱، ۰/۰۵ و ۰/۰۱ نشان می‌دهند.

در هر سه این گروه‌ها مقدار آماره F لیمر به دست آمده از مقدار جدول این آماره کمتر است، از این رو روش داده‌های ترکیبی کارایی بیشتری دارد (گجراتی ۱۳۸۷). نتایج داده‌های ترکیبی در این سه گروه به شرح ذیل است:

جدول (۵): نتایج حاصل از روش داده‌های ترکیبی (گروه دوم)

مشخصات مدل		متغیرهای مستقل
داده‌های ترکیبی		
آماره‌ی (t)	ضرایب	
۰/۲۳۱۰۵۲ (۰/۸۱۸۳)	۱/۱۲۲۸۰۵	عرض از مبدأ (c)
۲/۸۱۶۳۳۳۴*** (۰/۰۰۷۲)	۰/۳۴۴۳۲۰	I
۲/۰۳۲۲۳۹** (۰/۰۴۸۱)	۰/۰۶۸۹۶۹	HC
-۲/۲۸۳۴۴۰ ** (۰/۰۲۷۲)	-۰/۰۷۸۴۶۱	M
۳/۵۲۸۶۴۸*** (۰/۰۰۱۰)	۰/۲۲۳۰۲۰	X
۰/۵۱۲۹۴۷		R^2
۵/۱۲۴۲۸۰ (۰/۰۰۱۷۲۸)		F

منبع: یافته‌های تحقیق.

علائم *، ** و *** به ترتیب اهمیت آماری را در سطوح ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ نشان می‌دهند.

اما در گروه چهارم با انجام آزمون لیمر فرضیه H_0 مبنی بر برابری عرض از مبدأها در مقاطع مختلف رد می‌شود، از این رو روش داده‌های تابلویی کارایی بیشتری خواهد داشت. حال با استفاده از آزمون هاسمن به انتخاب بین دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی پرداخته می‌شود. بر اساس داده‌های جدول فوق، از آنجا که مقدار آماره هاسمن به دست آمده (۲۱/۳۵۳۸۳) از میزان (۹/۴۸۸) جدول بیشتر می‌باشد، از این رو می‌توان فرضیه H_0 را رد نمود و فرضیه H_1 را

پذیرفت و در نتیجه مدل اثرات ثابت کارایی بیشتری خواهد داشت.

جدول (۶): نتایج حاصل از روش داده‌های ترکیبی (گروه سوم)

مشخصات مدل		متغیرهای مستقل
داده‌های ترکیبی		
آماره‌ی (t)	ضرایب	
-۱/۸۲۰۶۱۰* (۰/۰۷۵۳)	-۶/۳۷۲۵۴۷	عرض از مبدأ (c)
۳/۸۵۶۵۱۳*** (۰/۰۰۰۴)	۰/۳۹۵۴۳۹	I
۱/۴۹۵۸۴۲ (۰/۱۴۱۷)	۰/۰۳۴۲۷۲	HC
-۵/۳۵۷۸۷۶*** (۰/۰۰۰۰)	-۰/۲۱۱۸۰۹	M
۲/۶۴۰۵۴۳** (۰/۰۱۱۳)	۰/۱۴۶۰۰۷	X
۰/۶۲۳۴۸۱		R ²
۱۸/۶۲۹۰۱ (۰/۰۰۰۰۰۰)		F

منبع: یافته‌های تحقیق.

علائم *، **، *** به ترتیب اهمیت آماری را در سطوح ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ نشان می‌دهند.

جدول (۷): نتایج آزمون هاسمن

۲۱/۳۵۳۸۳	آماره χ^2 ی Hausman
۹/۴۸۸	آماره χ^2 ی جدول

منبع: یافته‌های تحقیق

در این تحقیق سعی در بررسی، تحلیل و مقایسه رشد اقتصادی تعدادی از کشورهای در حال توسعه بود. همان‌طور که در مبانی نظری این تحقیق نیز بدان اشاره شد، عوامل مختلف و متعدد

تأثیرگذار بر رشد اقتصادی و اختلافات رشد بین کشورهای مختلف بیان شده است. همچنین اختلافات رشد بین کشورهای در حال توسعه از دیدگاه تجارت بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جدول (۸): نتایج تخمین‌های مربوط به گروه چهارم

مشخصات مدل						متغیرهای مستقل
اثرات تصادفی		اثرات ثابت		داده‌های ترکیبی		
آماره‌ی (t)	ضرایب	آماره‌ی (t)	ضرایب	آماره‌ی (t)	ضرایب	
۴/۵۶۵۸۶ (۰/۰۰۰۰)	۹/۰۵۹۱۲	-۰/۶۲۷۳۱۸ (۰/۵۳۳۹)	-۳/۷۲۵۰۶	۴/۰۰۳۵۶*** (۰/۰۰۰۲)	۹/۰۵۹۱۲	عرض از مبدأ (c)
۲/۳۹۴۱۳*** (۰/۰۲۰۹)	۰/۱۹۴۰۴	۲/۲۸۸۷۱۰** (۰/۰۲۷۶)	۰/۲۱۲۴۹	۲/۲۸۸۲۹۴*** (۰/۰۲۶۹)	۰/۲۱۱۴۷	I
۲/۳۶۴۹۴*** (۰/۰۲۲۴)	۰/۰۳۸۱۹	۲/۴۶۸۵۳۶*** (۰/۰۱۷۹)	۰/۲۸۰۳۵	۲/۰۷۴۰۴۷** (۰/۰۴۳۸)	۰/۰۳۸۱۹	HC
-۵/۱۸۶*** (۰/۰۰۰۰)	-۰/۱۹۶۷	-۵/۸۰۳۸۹*** (۰/۰۰۰)	-۰/۲۳۹۰۱	-۱/۹۴۱۸۷۶* (۰/۰۵۸۴)	-۰/۰۸۳۹۹	M
۲/۸۶۰۲*** (۰/۰۰۶۴)	۰/۰۹۵۹۶	۳/۴۷۳۵۲۰*** (۰/۰۰۸۵)	۰/۱۲۸۹۴	۲/۴۶۶۰۱۶** (۰/۰۱۸۴)	۰/۰۹۴۳۴	X
۰/۵۸۹۱۲۳		۰/۵۳۷۲۵۸		۰/۴۸۹۱۲۳		R ²
۳/۸۵۲۶۰۷*** (۰/۰۰۹۶۹۸)		۵/۸۸۰۲۹۸*** (۰/۰۰۰۸۰۸)		۲/۶۲۳۸۶۶*** (۰/۰۴۶۹۹۸)		F

منبع: یافته‌های تحقیق.

علائم *، ** و *** به ترتیب اهمیت آماری را در سطوح ۱۰٪، ۵٪ و ۱٪ نشان می‌دهند.

در برخی تحقیقات مربوط به سیاست‌های تجاری به منظور بررسی اثر سیاست‌های تجاری بر رشد اقتصادی، با توجه به سیاست‌های اتخاذ شده تجاری از طریق اعمال نرخ‌های مؤثر حمایت، کنترل‌های مستقیم، انگیزه‌های صادراتی و تنظیمات نرخ ارز، کشورها به ۴ گروه کشورهای بسیار برون‌گر، برون‌گر تعدیل یافته، درون‌گر تعدیل یافته و کاملاً درون‌گر تقسیم‌بندی شده‌اند. برای ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر سیاست‌های تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، از تقسیم‌بندی فوق استفاده شده است و در هر گروه از چهار گروه مذکور، پنج کشور به عنوان

کشورهای نمونه انتخاب و اثر آن‌ها با استفاده از ۴ متغیر سهم سرمایه‌گذاری از GDP (متغیر جانشین برای سرمایه)، نرخ رشد سرمایه انسانی (متغیر جانشین برای جریان نیروی کار)، نرخ رشد سهم واردات از GDP و نیز نرخ رشد سهم صادرات از GDP، بر نرخ رشد اقتصادی برآورد شده است. دو متغیر نرخ رشد سهم واردات از GDP و نیز نرخ رشد سهم صادرات از GDP بیانگر شاخص‌های بیان‌کننده حجم تجارت هستند.

در نهایت مدل رگرسیونی داده‌های تلفیقی و تابلویی برای به‌دست آوردن نتایج به‌کار گرفته شده‌اند و فرضیات زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

۱- سیاست تجاری برون‌گرا رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار با رشد اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه دارد.

۲- کشورهایی که سیاست تجاری برون‌گرا را اجرا نموده‌اند، نسبت به کشورهای با سیاست تجاری درون‌گرا رشد اقتصادی بیشتری را تجربه کرده‌اند.

از آن‌جا که معیار اصلی مورد بررسی در این تحقیق به منظور مقایسه تأثیر نوع سیاست تجاری اجرا شده بر رشد اقتصادی کشورها، میزان حجم تجارت است و این معیار نیز از طریق دو متغیر نرخ رشد سهم صادرات از GDP و نیز نرخ رشد سهم واردات از GDP برآورد شده است، با توجه به نتایج به‌دست آمده از برآوردهای این چهار گروه در قسمت قبل، نتایج زیر حاصل شده است: با توجه به ضرایب به‌دست آمده از برازش مدل در چهار گروه مورد بررسی تحقیق برای دو متغیر سهم صادرات از GDP و نیز سهم واردات از GDP، که در جدول زیر خلاصه شده است به نتایج زیر دست می‌یابیم:

جدول (۹): ضرایب نرخ رشد سهم صادرات و واردات از GDP به تفکیک چهار گروه

نرخ رشد سهم واردات از GDP	نرخ رشد سهم صادرات از GDP	ضرایب	
		گروه	
-۰/۱۹۰۶۹۶	۰/۳۶۲۸۴۹	گروه اول	کشورهای برون‌گرا
-۰/۰۷۸۴۶۱	۰/۲۲۳۰۲۰	گروه دوم	
-۰/۲۱۱۸۰۹	۰/۱۴۶۰۰۷	گروه سوم	کشورهای درون‌گرا
-۰/۲۳۹۰۱۶	۰/۱۲۸۹۴۴	گروه چهارم	

منبع: یافته‌های تحقیق

ضریب تأثیر‌گذاری نرخ رشد سهم صادرات از GDP بر نرخ رشد GDP در گروه اول برابر است با مقدار ۰/۳۶ که با مقدار آماره‌ی t برابر با (۶/۴۶۷۰۱) نشان دهنده تأثیر مثبت و معنی‌دار این متغیر بر نرخ رشد GDP می‌باشد و این مفهوم را در بردارد که با یک درصد افزایش در این متغیر نرخ رشد GDP معادل ۰/۳۶ درصد افزایش خواهد داشت. مقدار این متغیر برای گروه‌های دو، سه و چهار به ترتیب برابر است با ۰/۲۲، ۰/۱۴ و ۰/۱۲ که با مقدار آماره‌های t ۳/۵۲۸، ۲/۶۴۰ و ۳/۴۷۳ همگی معنی‌دار بوده و بیان‌کننده این مطلب می‌باشد که با افزایش یک درصد در این متغیر، نرخ رشد GDP برای هر کدام از این گروه‌ها به ترتیب به مقدار ۰/۲۲، ۰/۱۴ و ۰/۱۲ خواهد بود. مطلب مهمی که این ضرایب به طور ضمنی بیانگر آن می‌باشند، این است که مقدار این تأثیر‌گذاری در گروه یک، یعنی گروهی که از لحاظ سیاست‌های تجاری، بازترین کشورها را دربردارد - برون‌گراترین گروه - از گروه دوم بیشتر است، و با افزایش تمایل کشورها به سمت اجرای سیاست‌های بسته‌تر تجاری، یعنی به ترتیب گروه‌های سوم و چهارم، از میزان تأثیر‌گذاری این متغیر بر نرخ رشد GDP کاسته می‌شود. به بیان ساده‌تر هرچه کشورها برون‌گراتر باشند، تأثیر صادرات بر نرخ رشد اقتصادی‌شان نیز بیشتر خواهد بود.

از دیگر سو و با بررسی ضرایب به‌دست آمده از نتایج تخمین‌ها در مورد متغیر نرخ رشد سهم واردات از GDP، مشخص می‌شود که ضریب تأثیر‌گذاری این متغیر بر نرخ رشد GDP، در هر چهار گروه منفی و معنی‌دار است؛ یعنی واردات در هر چهار گروه کشورهای در حال توسعه اثری منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. اما همان‌طور که در جدول نیز مشخص است، مقدار این ضریب در مورد گروه اول، یعنی کشورهایی که هدف اصلی خود را سیاست‌های تجاری برون‌گرا معرفی کرده‌اند و با به حداقل رساندن میزان موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای خود بر سر راه واردات و افزایش میزان صادرات، قصد به‌دست آوردن بازارهای سایر مناطق و در نهایت افزایش منابع ارزی خود بوده‌اند، برابر است با (۰/۱۹۰۶۹۶-) این مقدار برای گروه دوم برابر است با (۰/۰۷۸۴۶۱-) و برای گروه‌های سوم و چهارم به ترتیب برابر است با (۰/۲۱۱۸۰۹-) و (۰/۲۳۹۰۱۶-). این ضرایب بیانگر این مهم‌اند که هرچه کشورها درون‌گراتر باشند، تأثیر منفی واردات بر رشد اقتصادی‌شان نیز بیشتر است و بالعکس برون‌گرایی این تأثیر منفی را کاهش می‌دهد.

از آنجایی که مدل‌های ارائه شده بر حسب نرخ‌های رشد بیان شده‌اند، ضرایب برآورد شده در واقع کشش رشد اقتصادی را نسبت به متغیرهای مستقل نشان می‌دهند. با این تفاسیر و با بررسی

نتایج مربوط به دو گروه اول و دوم به این نتیجه می‌رسیم که بیشترین ضریب کشش رشد اقتصادی نسبت به سهم صادرات از GDP در میان این دو گروه- و البته در بین هر چهار گروه- مربوط به گروه اول است و بیان می‌کند که افزایش سهم صادرات از GDP تأثیری مثبت و معنی‌دار بر نرخ رشد اقتصادی در کشورهایی دارد که سیاست‌های تجاری خود را به سمت سیاست‌های برون‌گرا سوق داده‌اند. ضریب کشش رشد اقتصادی نسبت به سهم واردات از GDP در گروه دوم کمترین تأثیر منفی را بر رشد اقتصادی داشته است و این نتایج دربردارنده تأیید فرضیه دوم تحقیق هستند؛ یعنی در میان دو گروه کلی کشورهای درون‌گرا و برون‌گرا، کشورهایی که سیاست تجاری برون‌گرا را اجرا نموده‌اند، نسبت به کشورهای با سیاست تجاری درون‌گرا رشد اقتصادی بیشتری را تجربه کرده‌اند.

با این تفاسیر، ضرایب موجود از بُعد صادرات نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری مثبت و بالاتر سیاست‌های برون‌گرا تجاری بر نرخ رشد GDP هستند و از بُعد واردات نیز بیان‌گر تأثیر منفی کمتر بر نرخ رشد GDP، در گروه کشورهای برون‌گرا می‌باشند. از این رو نتایج موجود، سیاست‌های برون‌گرا تجاری را بر نرخ رشد اقتصادی مؤثرتر می‌دانند و این نتیجه به مفهوم تأیید فرضیه اول تحقیق، یعنی رابطه مثبت و معنی‌دار سیاست‌های تجاری بر رشد اقتصادی است.

لازم به توضیح است که در گروه کشورهای برون‌گرا، از لحاظ صادرات، اختلاف در مقدار ضریب تأثیرگذاری این متغیر بر نرخ رشد GDP، می‌تواند تنها به دلیل اختلاف در نوع و میزان حجم صادرات کشورهای گروه اول و دوم باشد. زیرا کشورهای موجود در این دو گروه از لحاظ صادراتی دیدگاهی کاملاً یکسان و منطبق بر توسعه صادرات دارند و اختلاف عملکرد آنها در اجرای سیاست‌های برون‌گرا تجاری، در زمینه واردات می‌باشد. زیرا کشورهای گروه اول موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای خود بر سر راه واردات را به حداقل رسانده‌اند، ولی کشورهای گروه دوم با حفظ دیدگاه خود در مورد افزایش صادرات، با اعمال برخی موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در مورد واردات برخی از کالاها و خدمات سعی در حمایت از کالاهای تولیدی خود داشته‌اند. از این رو دلیل کمتر بودن تأثیر منفی ضریب واردات بر نرخ رشد GDP در گروه دوم، می‌تواند اعمال همین روش در اجرای سیاست برون‌گرای تجاری باشد.

بر اساس نتایج به‌دست آمده، از میان سیاست‌های برون‌گرا و درون‌گرای تجاری، میزان تأثیرگذاری سیاست‌های برون‌گرای تجاری و از میان دو گروه اجراکننده این سیاست، سیاست

اجرا شده توسط گروه دوم، یعنی سیاست برون‌گرا تعدیل شده، بیشترین میزان تأثیر گذاری را بر نرخ رشد اقتصادی دارد.

از دیگر سو، نتایج برآورد مدل در هر چهار گروه، ضریب I (سهم سرمایه گذاری از GDP) را مثبت و معنی دار نشان می‌دهد که بیان کننده رابطه مستقیم بین سهم سرمایه گذاری از GDP و نرخ رشد GDP است. همان‌طور که در بالا نیز بیان شد، از آنجایی که مدل‌های ارائه شده بر حسب نرخ‌های رشد بیان شده‌اند، ضرایب برآورد شده در واقع کشش رشد اقتصادی را نسبت به متغیرهای مستقل نشان می‌دهند. ضریب سهم سرمایه گذاری از GDP در گروه یک حدود ۰/۲۲ و با مقدار $t = ۲/۳۱$ ، بیان می‌کند که با افزایش یک درصدی سهم سرمایه گذاری از GDP، مقدار نرخ رشد GDP به میزان ۰.۲۲ افزایش می‌یابد و به عبارت دیگر، کشش رشد اقتصادی نسبت به سهم سرمایه گذاری از GDP برابر با ۰/۲۲ است. این ضریب در گروه‌های دو، سه و چهار به ترتیب برابر است با ۰/۳۴، ۰/۳۹ و ۰/۲۱ که با مقادیر آماره‌های t برابر با ۲/۸۱، ۳/۸۵ و ۲/۲۸، معنی داری این ضریب در هر سه گروه را تأیید و بیان می‌کند که با افزایش یک درصدی در سهم سرمایه گذاری از GDP، مقدار نرخ رشد GDP در این سه گروه به ترتیب ۰/۳۴، ۰/۳۹ و ۰/۲۱ رشد خواهد داشت و به‌طور کلی بیان می‌کند که در هر چهار گروه کشورهای مذکور هرچه میزان سرمایه گذاری، اعم از داخلی و خارجی، افزایش یابد، می‌تواند تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد GDP داشته باشد که این نتیجه با مبانی نظری و مطالعات تجربی کشورهای در حال توسعه نیز همخوانی دارد.

ضریب نرخ رشد سرمایه انسانی (HC) در سه گروه اول، دوم و چهارم مثبت و معنی دار بوده و نشان می‌دهد که با افزایش سرمایه انسانی به میزان یک درصد نرخ رشد GDP در هر کدام از این گروه‌ها به ترتیب به میزان ۰/۰۵۵، ۰/۰۶۸ و ۰/۲۸ افزایش خواهد داشت. این مقادیر به ترتیب با میزان آماره $t = ۲/۱۳۲$ ، ۲/۰۳۲ و ۲/۴۶ رابطه مثبت و معنی دار این ضریب را تأیید می‌کند و از لحاظ نظری و تجربی نیز با مطالعات انجام شده مطابقت دارد. اما مقدار این ضریب در گروه سوم برابر است با ۰/۰۳۴ که در هیچ کدام از سطوح معنی داری ۰/۱، ۰/۵ و ۰/۱۰ معنی دار نیست.

۵- نتیجه گیری و پیشنهادها

۱- با توجه به نتایج به دست آمده از برآزش مدل و تفسیر آنها، مطلوب است کشورهای در حال

توسعه‌ای که از سیاست‌های درون‌گرا به عنوان استراتژی تجاری خود بهره می‌گیرند با کاهش تدریجی موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای خود به سمت اجرای سیاست‌های برون‌گرا تغییر گرایش دهند تا از یک طرف با کاهش در تمایلات درون‌گرای خود، تأثیر منفی واردات بر رشد اقتصادی خود را کاهش دهند و از طرف دیگر با گرایش به سمت صادرات، ضریب تأثیرگذاری بر رشد خود را افزایش دهند.

۲- گرچه سیاست جایگزینی واردات به عنوان یک استراتژی توسعه صنعتی موفق بوده است و برخی کشورهای در حال توسعه درصد قابل قبولی از تولید ملی خود را همسان با کشورهای پیشرفته به تولیدات صنعتی اختصاص داده‌اند، اما این موفقیت به معنای توسعه اقتصادی این کشورها محسوب نمی‌شود، زیرا بسیاری از کشورهای مجری این سیاست نتوانستند نشانه‌هایی از رشد اقتصادی (به‌خصوص در زمینه قابل رقابت کردن محصولات مورد حمایت) را همانند کشورهای توسعه یافته نشان دهند. لذا مطلوب است کشورهای درون‌گرا با کاهش حمایت‌های خود از صنایع نوزادی که قرار است در آینده در آن‌ها دارای مزیت نسبی شوند، سعی در افزایش سرمایه‌گذاری در تولید کالاهایی نمایند که در آن مزیت نسبی دارند تا با گسترش این صنایع از تولید محض برای بازارهای داخلی به سمت تولید برای صادرات و دستیابی به بازارهای صادراتی بپردازند، چرا که با توجه به نتایج به‌دست آمده تأثیر صادرات بر رشد اقتصادی از دیدگاه برون‌گرا نسبت به صادرات در سیاست درون‌گرا هم بیشتر و هم مؤثرتر است.

۳- با توجه به نتایج برازش مدل، در گروه کشورهای برون‌گرا، مطلوب است کشورهای گروه اول که سیاستی کاملاً باز را در مقابل واردات اجرا می‌کنند، با اعمال محدودیت‌هایی در مقابل واردات برخی از کالاها و خدمات، از اثر منفی واردات بر رشد اقتصادی خود بکاهند.

۴- با توجه به نتایج به‌دست آمده که در جداول (۱) تا (۵) نشان داده شد، مشخص گردید سیاست‌های برون‌گرا دارای کارایی بیشتری بر رشد اقتصادی نسبت به سیاست‌های درون‌گرا هستند و بر رشد اقتصادی کشورها تأثیر بیشتری دارند، لذا برای کشورهای در حال توسعه گرایش به سمت این سیاست‌ها کاراتر است. ولی نحوه گرایش به این سیاست‌ها، چگونگی اجرای آن‌ها، اولویت در اجرا و میزان حذف موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بحثی است که می‌تواند در تحقیقات آتی مورد بررسی قرار گیرد.

۵- با توجه به نتایج نشان داده شده در جداول (۱) تا (۵)، مشخص می‌شود که در گروه‌های اول، دوم و سوم حتی قدر مطلق سهم صادرات از GDP بیشتر از مقدار قدر مطلق سهم واردات از GDP در گروه‌های مذکور می‌باشد و این مطلب بیان‌کننده این است که در صورت اجرای سیاست برون‌گرا و یا درون‌گرا، باز هم اثر صادرات بر رشد اقتصادی از واردات بیشتر است. در مورد گروه چهارم این‌گونه توجیه می‌شود که چون صادرات این کشورها فقط محصولات و منابع طبیعی و بدون هرگونه ارزش افزوده‌ای است، و از طرف دیگر واردات آنها محصولات با ارزش افزوده بسیار بالایی است، تأثیر منفی واردات در این گروه، بیشتر از تأثیر مثبت صادرات بوده است.

References

- 1- Abrishamy hamid .(2008). Econometric principal ,Tehran University Vol.5 (in persian)
- 2- Balassa , B.(1971). The Structure of Protection in Developing Countries, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- 3- Ben David,D. (1993). "Equilization Exchange : Trade Liberalization and Income Convergence"; Quarterly Journal of Economics, 108(3): 653- 679.
- 4- Croger An.(2009). Why Trade Opening Is Useful for gross? Journal of Economic Literature, vol31, pp.201-215
- 5- David Dollar(1992). World Bank, "Outward-oriented Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs, 1976-1985".University of Chicago Press, Economic Development and Cultural Change :523- 544.
- 6- David Greenaway and Chong Hyun Nam(1988). Industrialization and Macroeconomic Performance in Developing Countries under Alternative Trade Strategies, KYKLOS, vol 41, Fasc3, 419-435.
- 7- Deepak Lal, Rajapatirana Sarah, "FOREIGN TRADE REGIMES AND ECONOMIC GROWTH IN DEVELOPING COUNTRIES", The International Bank for Reconstruction and Development/The World Bank,1987.
- 8- Durlaf,S.N., and Quah, D. (1999). " The New Empirics of Economic Growth", J. Taylor and M. Woodford (eds.), Handbook of Macroeconomics, North Holland, Amesterdam.
- 9- Edwards ,S.S. (1992). "Openness, trade liberalization, and growth in developing countries",Journal of Economic Literature, 31, pp.1358-1393.
- 10- Edwards, S. (1993). "Openness, Trade Liberalization, and Growth in developing Countries", Journal of Economic Littrature, 31: 1385- 1393.
- 11- Edwards,S. (1992). "Trade Orientation, Distortions and Growth in Developing Countries", Journal of Development Economics, 39(1):31-57.

- 12- Edwards,S. (1998). "Openness , Productivity and Growth :What We Really Know?" *Economic Journal*, 108: 383- 398.
- 13- Esfahani,H.S. (1991). "Exports, Imports, and Economic Growth in Semi Industrialized Countries", *Journal of Development Economics*, 35 (1): 93- 116.
- 14- Feder,G. (1983). "On Exports and Economic Growth", *Journal of Development Economics*, 12(1/2): 59-73.
- 15- Gorgy Abraham & Alipouryan.(2006).The Effect of Trade Opening to Economic Gross of oppec countries , *Journal of commerce Research* ,Vol40, pp. 187-203 (in persian)
- 16- Harrison, A. (1996). "Openness and growth :a Time Series, Cross Section Analysis for Developing Countries", *Journal of Development Economics*,48:419- 447
- 17- Harrison,A., Hanson,G. (1999). "Who Gains from Trade Reform? Some Remaining Puzzles", *Journal of Development Economics*, 59(1): 125- 154.
- 18- Krueger,A.O. (1978). *Foreign Trade Regimes and Economic Development: Liberalization Attempts and Consequences*, Cambridge, MA: Ballinger Pub. Co. for NBER.
- 19- Leamer, E.E.(1988). "Measures of openness", in: R. Baldwin (ed.), *Trade Policy Issues and Empirical Analysis*, University of Chicago Press, pp. 147-204.
- 20- Little, I., Scitovsky, T., Scott,M.(1970). *Industry and Trade in Some Developing Countries*, Oxford University Press.
- 21- Romer,D. (1999); "Does Trade Causes Growth?", *American Economic Review*, 89(3):379- 399.
- 22- Sachs,J., Warner,A. (1995); *Economic Reform and the Process of Global Integration*, *Brookings Paper on Economic Activity*.1:1- 118
- 23- Summers, R., Heston, A. (1991); "The Penn World Table (Mark5): An Expanded Set of International Comparisons, 1950- 1988", *Quarterly Journal of Economics*: 327- 368.
- 24- Vamvakadis, A. (2002); "How Growth Openness connection? HistoricalEvidence", *Journal of Economic Growth*, 7: 570- 80.
- 25- Verbeek, Marno.(2004); "A Guide to Modern Econometrics", 2nd edition, John Wiley & Sons, PP 350-354.
- 26- World Bank . (2008); *World Development Indicators CD- ROM*.
- 27- Yanikkaya,H. (2003); "Trade Openness and Economic Growth: A Cross country Empirical Investigation", *Journal of Development Economics*, 72: 57- 89
- 28- Yavery Kazem, B. Salmany.(2004),Trade Policy and Economic Gross: oil Export countries, *Journal of commerce Research* ,Vol30, (in persian)